دوشنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۲
شماره ۴۰۳۴
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

تکثر و وفاق از میدان انقلاب تا ورزشگاه آزادی

با شما «ما» شدیم

عطیه همتی
دبیرگروه نقد روز

روز پنجشنبه ۲۳ آذرماه بانوان ایرانی توانستند برای اولین بار حضور در شهرآورد پایتخت میان دو تیم استقلال و پرسپولیس را تجربه کنند. مسابقه فوتبالی که شاید تا دو سال پیش امکان حضور آن برای بانوان کشور شبیه یک رویای دست‌نیافتنی بود روز پنجشنبه بالاخره محقق شد و استادیوم آزادی بالاخره میزبان بانوان قرمز و آبی شد تا صدای شادی‌شان به آسمان بلند شود.

روز شنبه ۲۶ آذرماه نیز تهران میزبان ۱۱۰ شهید گمنام بود و در شهرستان‌ها نیز به‌طور همزمان ۱۷۰ شهید دیگر تشییع شدند تا ایرانیان در این چند روز به مناسبت‌های مختلف دور هم جمع شده باشند. در چند روز اخیر تصاویر و ویدئوهای مختلفی هم از ورزشگاه آزادی و هم از تشییع شهدا منتشر شد که نشان از حضور دسته‌های مختلف ایرانیان در این تجمع‌ها بود. یکی از جذاب‌ترین آنها، ویدئویی از یک هوادار خانم قدیمی استقلال بود که از کودکی آرزوی دیدن بازی‌های این تیم را از نزدیک داشت و حالا با موهای سپیده‌کرده و پا به‌سن گذاشته به آزادی آمده بود تا رویای کودکی‌اش را محقق کند و برای آبی‌ها سوت بزند. اگرچه این دربی با تساوی بین دو تیم به پایان رسید اما شیرینی آن را می‌شود در کام زنان هواداری دید که توانستند در یک شادی جمعی بزرگ به استادیوم باشکوه آزادی بیایند و تیم محبوب‌شان را تشویق کنند. حضور زنان ایرانی در ورزشگاه در سال‌های اخیر یکی از حاشیه‌های گهگاه پررنگ‌تر از متن چه در مساله زنان و چه در ورزش بوده‌است. موضوعی که بارها و بارها با شانتاژ و ارعاب برخی گروه‌های فکری به‌تعویق انداخته می‌شد و حتی در برخی موارد از بانوانی که آنها هم می‌خواستند در جشن ملی فوتبال ایران و صعود به جام جهانی شرکت کنند با گاز فلفل پذیرایی شد و کام همه ایرانیان را تلخ کرد. اما برگزاری دربی ۲۳ آذرماه و بازی‌های گذشته به خوبی نشان می‌دهد حضور زنان ایرانی در ورزشگاه تابوی بیهوده‌ای بود که شکسته شدن آن نه‌تنها حاشیه‌ای ایجاد نکرد، بلکه توانست شادی دسته جمعی شیرینی را برای زنان ایرانی به‌وجود بیاورد.

وقتی به‌جای تلاش برای بهبود وضعیت نسخه حذفی می‌پیچند

حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی فقط مختص فوتبال نیست. سال‌ها قبل زنان به‌آسانی وارد استادیوم‌های والیبال و حتی فوتسال می‌شدند که حضور آنها در بسیاری از تصاویر موجود است. اما با حضور ایران در لیگ جهانی والیبال و تبدیل والیبال ایران به یکی از بهترین تیم‌های ملی جهان، آرام آرام سروصداهایی مبنی بر حذف تماشاگران زن و عدم اجازه ورود آنها به ورزشگاه مطرح شد و یکباره آنها از حضور در این مسابقات محروم شدند تا حذف زنان از محیط‌های ورزشی تبدیل به یکی از دستاویزهای جدی رسانه‌های خارج از ایران برای فشار به کشور شود. اینکه چه کسانی این لقمه آماده را برای رسانه‌های خارج از ایران گرفتند و حاضر و آماده در اختیارش قرار دادند هنوز جای سوال است و شاید بتواند رد آنها را در بازی‌های اخیر نیز مشاهده کرد که به جای شادی کنار مردم و حمایت از سالم‌سازی و بهبود وضعیت فضاهای ورزشی کشور و همچنین شادی برخی هواداران ورزشی کهنسال و اشک‌های شوق آنان دوباره به فکر ممنوعیت‌های پیشین هستند.

مردم استادیوم مردم تشییع شهدا هستند

شادی دسته جمعی بخش مهم نیاز افراد یک جامعه است که در دنیای غرب به آن پاسخی از جنس کاباره‌های شبانه و رفتارهای غیرانسانی و غیراخلاقی داده‌است. نیاز به تجمع میل غریزی و انسانی همه افراد است که می‌خواهند چه در شادی‌هایشان و چه در غم‌هایشان دوشادوش یکدیگر هم گریه کنند و هم شادی کنند و حتی همدلی و اعتراض کنند. ورزش به‌خصوص فوتبال این فرصت استثنایی را در اختیار جوامع قرار داده که به‌بهانه آن دور هم جمع شوند و یک شادی دسته جمعی را در کنار هم تجربه کنند. همان‌طور که در بازی‌های ملی و در برد تیم ملی فوتبال ایران در مسابقات جام جهانی خیل کثیری از مردم با سن، ظاهر و تیپ‌های مختلف عقیدتی و فکری اعم از زن و مرد به خیابان‌ها آمدند و در اوج التهابات برای پیروزی تیم ملی ایران شادی کردند و فریاد ایران ایران به زبان آوردند؛ همان مردم نیز روز پنجشنبه به استادیوم آزادی رفتند و تیم محبوب‌شان را تشویق کردند و روز گذشته نیز دوباره همان مردم در تشییع ۱۱۰ شهید گمنام در تهران و ۱۷۰ شهید در ۳۰ استان کشور شرکت کردند و حتی چندی قبل نیز از جنایات اسرائیل احساسات‌شان جریحه‌دار شده و به خیابان‌ها آمدند. دسته‌بندی مردم به گروه مطلوب و غیرمطلوب درست همان چیزی است که رسانه‌های خارج از ایران برای آن بسیار تلاش و برخی نیز در داخل با شعار و رنگ‌وبویی متفاوت همان مسیر را دنبال کردند.

تشییع شهدا؛ جایی که همیشه به هم می‌رسیم

سال ۹۳ بود که خبر تفحص ۱۷۵ شهید غواص و خط‌شکن عملیات کربلای ۴ که در یک گور دسته جمعی زنده‌زنده دفن شدند، منتشر شد. خبری که آنچنان افکار عمومی را جریحه‌دار کرد که در کوتاه‌مدتی پوسترها و طرح‌های گرافیکی زیادی برای روز تشییع طراحی و در سطح شهر پخش و قرار شد در ۲۶ خردادماه ۹۴، ۲۷۰ شهید در میدان بهارستان تشییع شوند و درنهایت روز داغ تشییع تهران چنان جمعیتی در خیابان‌های پایتخت گردآمد که پیکر شهدا که قرار بود از میدان کلاهدوز آغاز شود و بعد به محل اصلی تجمع یعنی میدان بهارستان برسند، ساعت‌ها طول کشید. این تجمع به‌قدری عظیم بود که موجب شگفتی تمام رسانه‌های داخلی و خارجی شد. بعد از آن مردم به بهانه‌های تشییع شهدای مدافع حرم چه ایرانی و چه افغانستانی بارها دور هم جمع شدند و درنهایت یکی از باشکوه‌ترین تشییع جنازه‌ها مربوط به تشییع پیکر پاره‌پاره شهید محسن حججی در میدان امام حسین(ع) تهران بود. شهدایی که انگار هربار حضور پیدا می‌کنند تا در بحبوحه اختلاف‌افکنی‌ها ما را دوباره دور هم جمع کنند و درنهایت اوج این شکوه و همدلی را می‌توان در مراسم سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی دید که می‌توان گفت همه ایرانیان را حول پیکر مبارک خود جمع کرد و تبدیل به نگین سرخ انگشتری ایران‌مان شد. شهدایی که فصل مشترک همه ایرانیان بودند و همین شد که بعد از تجمعات وسیعی که حول نقطه کانونی آنان شکل گرفت، همواره از سوی مخالفان ایران تلاش شد که این تجمعات دیگر شکل نگیرد یا حتی به آنها برچسب‌های مختلفی زده شد که حداقل از حضور برخی از قشرهای مردمی کم کند اما تشییع اخیر نشان می‌دهد باز هم موفق نبوده است و این یکرنگی چندین و چندباره را همیشه مدیون همه آنهایی هستیم که در دوره‌های مختلف این سرزمین برای نجات از هرگونه چنددستگی میان مردم جان‌شان را فدا کردند.

ممنون ورزش؛ ممنون فوتبال

سال گذشته که دعواها بر سر سرود ملی خواندن و نخواندن بالا گرفته بود، رسانه‌های خارج از ایران تلاش کردند که این سرود را نماد ایرانیان ندانند. بعد از سرود تلاش کردند که بگویند حتی این پرچم برای ایران نیست و در مسابقات جام جهانی تلاش‌های زیادی شد تا پرچم‌های متفرقه‌ای را وارد استادیوم‌های ورزشی کنند حتی برخی تلاش کردند با فحاشی به بازیکنان تیم ملی ایران در استادیوم و ورزش‌های مختلف روحیه ورزشکاران ایرانی را تضعیف کنند. چندی بعد فعالان تجزیه‌طلب تلاش کردند بگویند حتی این سرزمین نیز ایران شما نیست و از حمله به ایران و تجزیه آن حمایت کردند و حتی اقوام مختلف را روبه‌روی هم قرار دهند تا از ایران جدا کنند و حالا یک سال بعد از تمامی این التهابات دوباره هنر و ورزش این فرصت را به ایرانیان داده است تا با وجود همه کارشکنی‌ها و تلاش برای اعتصابات و چندد ستگی‌های مختلف دوباره دور هم جمع شوند و با هر سلیقه‌ای تیم محبوب‌شان را تشویق کنند. ما باید از هر آنچه ایرانیان را دور هم جمع می‌کند و دوباره همدل و هم‌صدایشان می‌کند، حمایت کنیم. یک روز با تشییع شهدای گمنام که کنار هم اشک می‌ریزند. یک روز با فریاد شادی زنانی که کنار هم نام تیم محبوب‌شان را چه قرمز و چه آبی فریاد می‌زنند و برایش دست و جیغ و هورا می‌کشند. ممنون از ورزش، ممنون از فوتبال و هرچیزی که اجازه بدهد علی‌رغم همه تلاش‌هایی که چه از داخل و چه از خارج برای غم و ماتم‌زدگی زنان این سرزمین می‌شود؛ فرصتی را فراهم می‌کند تا زنان ایرانی صدای شادی و خوشحالی‌شان از گوشه‌گوشه این سرزمین به گوش برسد.

نرگس محمدی رسما به پروژه سازمان منافقین در سوئد پیوست

نوبل به تروریست‌ها رسید

زهرا طیبی
خبرنگار گروه نقد روز

وقتی در مراسم اهدای جایزه نوبل صلح، گروه‌های تجزیه‌طلبی که در جریان اتفاقات سال گذشته حضور پررنگی در تجمعات خارج‌نشینان داشتند، دیده شدند، خیلی زود نقاب ایران‌دوستی و آزادی‌خواهی نرگس محمدی کنار رفت. حضور عبدالله مهتدی و ناهید بهمنی، رهبران گروهک تروریستی کومله و دبیرکل حزب دموکراتیک اهواز یا همان تجزیه‌طلب‌های پان‌عرب در مراسم اهدای جایزه نوبل صلح، موید این گزاره بود که حالا قرار است نرگس محمدی به عنوان برنده جایزه نوبل صلح، آنچه را که پیش از این از جانب این گروه‌ها در صحنه‌های بین‌المللی علیه ایران صورت می‌گرفت، انجام دهد؛ موضوعی که باز هم منجر به ایجاد اختلاف میان براندازان شده است و آتش اختلافات آنها را شعله‌ور کرده است. سوال اصلی که وجود داشت این بود که چه کسانی پشت‌پرده دعوت از چهره‌های تجزیه‌طلب، در مراسم اهدای جایزه نوبل صلح قرار داشتند، موضوعی که تقی رحمانی، همسر نرگس محمدی، در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی به آن پاسخ داد و بعد از اینکه مهمانان مراسم را چهره‌های مدنی و فعالان اجتماعی خواند، اعلام کرد میهمانان با هماهنگی او به این مراسم دعوت شده‌اند. این اما پایان ماجرای حضور خانواده محمدی در جریان اهدای جایزه نوبل صلح نبود.

بهانه‌ای به نام نوبل صلح

فارغ از حضور چهره‌های تجزیه‌طلب در مراسم اهدای جایزه نوبل صلح نرگس محمدی، چند روزی می‌شود که انتشار تصویر دیدار نخست‌وزیر سوئد با خانواده نرگس محمدی، حواشی زیادی به همراه داشته است؛ دیداری که با نامه نرگس محمدی خطاب به نخست‌وزیر سوئد اهمیت زیادی پیدا می‌کند. نرگس محمدی در نامه خود به نخست‌وزیر سوئد از محکومیت و محاکمه زندانی ایرانی در سوئد، حمید نوری حمایت می‌کند و محاکمه او را باعث «برافروختن شعله امید در دل عدالتخواهان» دانسته است. شاید در نگاه اول ماجرا دیدار نخست‌وزیر سوئد با خانواده فردی که برنده جایزه نوبل صلح شده است و خودش هم الان در ایران زندانی است، امر مثبتی به نظر بیاید که اتفاقا در راستای حمایت از صلح و دفاع از حقوق بشر موضوعیت دارد؛ اما این موضوع آنجا متفاوت می‌شود که نرگس محمدی همزمان با روزهایی که قرار است حکم نهایی دادگاه حمید نوری ـ که با پرونده‌سازی اعضای سازمان منافقین برگزار شده است ـ اعلام شود، نامه‌ای منتشر می‌کند به نظر می‌رسد قرار است راه را برای محکوم کردن حمید نوری در این دادگاه هموار کند؛ امری که نشان می‌دهد ارتباط و همراهی او با براندازان خارج‌نشین تنها به ارتباط با گروه‌های تجزیه‌طلب محدود نمانده است و حالا نرگس محمدی اقدامات و فعالیت‌های مدنی خود را در راستای تامین منافع اعضای سازمان منافقین انجام داده است. در این چهارچوب البته نفس دیدار خانواده محمدی با نخست‌وزیر سوئد نیز موضوعیت دارد؛ چراکه اگر نیم‌نگاهی به دیدارهای چند وقت اخیر مریم رجوی، رهبر این سازمان تروریستی بیندازید، ارتباط خوبی میان اعضای این سازمان با مقامات کشور سوئد وجود داشته است. سال گذشته بود که دیداری میان نخست‌وزیر سابق این کشور و رجوی صورت گرفت، دیداری که پای ثابت آن محکوم کردن ایران و ماجرای اعدام‌های دهه ۶۰ بود. حالا امسال در حالی که چند روزی تا اعلام حکم حمید نوری در سوئد باقی مانده است، این دیدار با نخست‌وزیر فعلی سوئد و پیامی از سوی نرگس محمدی تازه شده است.

جمع تجزیه‌طلب‌ها و فعالان ملی‌مذهبی جمع بود

در جریان اهدای جایزه نوبل صلح به نرگس محمدی، تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا از او به عنوان زنی یاد شود که مدت‌هاست علیه جمهوری اسلامی دست به مبارزه زده است و به دنبال آزادی خواهی است. در این میان مصاحبه بازیگر مشهودی هالیوودی با او و انتشار صحبت‌ها و مصاحبه‌های او از زندان به بیرون، قرار بود این تصویر ساخته شده را واقعی جلوه دهد. زندانی زن ایرانی که با روایت ساخته شده، به خاطر انجام اقدامات و فعالیت‌های مدنی در ایران در بازداشت است همه آن چیزی بود که براندازان و حامیان آنها برای افزایش فشارهای بین‌المللی و تخریب چهره ایران در جهان به آن احتیاج داشتند؛ چهره‌ای که البته خیلی زود، کوپن‌های خود را خرج چهره‌های براندازکرد و حتی واکنش‌های تندی نیز از جانب برخی براندازان به همراه داشت. اولین تیر خلاص به این چهره ساخته شده حضور اعضای گروهک‌های تجزیه‌طلب بود که البته به دعوت تقی رحمانی، فعال ملی‌مذهبی در مراسم اهدای جایز نوبل صلح حضور پیدا کردند.

استانداردهای دوگانه سوئدی‌ها

«خانواده نرگس اکثرا مجاهدینی بودند که اعدام شده بودند. خانواده پدری او فرق داشتند اما خانواده مادری او مجاهدینی بودند که سابقه سیاسی داشتند. مثلا دایی نرگس زندانی زمان شاه بوده است. پسرخاله‌ها و پسردایی‌های نرگس اکثرا مجاهدینی بودند. چند اعدامی در خانواده نرگس وجود دارد.» این اظهارات پیش‌تر از جانب همسر نرگس محمدی درباره خانواده او و ارتباط آن با سازمان موسوم به مجاهدین منتشر شده بود. با در نظر گرفتن این امر شاید بتوان پاسخ این سوال را به درستی داد که حمایت اخیر نرگس محمدی از محکومیت و محاکمه حمید نوری به این علت اتفاق افتاده است، آن هم در روزهایی که قرار است حکم نهایی دادگاه سوئد درباره حمید نوری اعلام شود. ماجرای بازداشت و دستگیری حمید نوری و محاکمه او در سوئد، امری بود که طراحی و پیگیری آن از جانب اعضای سازمان مجاهدین خلق دنبال شده است. حضور هر روزه اعضای این سازمان تروریستی در محوطه بیرون از دادگاه حمید نوری و برخوردهای تند آنها با خانواده حمید نوری و اظهارات ایرج مصداقی در جریان این دادگاه نشان می‌داد قرار است آنچه در این دادگاه اتفاق می‌افتد به نفع منافقین باشد. اگرچه در این میان حتی داشتن نقش موثر حمید نوری در جریان اجرای حکم اعدام‌ها در سال ۶۷ نیز محل اشکال است و حمید نوری در زمان بازداشت نه دیپلمات بود نه مسئولیت دولتی داشت، اما قرار بود منافقین دادگاهی برپا کنند تا پروژه افزایش فشارها به ایران ادامه داشته باشد؛ امری که در جریان اتفاقات سال گذشته و در کنار تلاش‌های چندین ساله این سازمان تروریستی برای افزایش فشار و منزوی کردن ایران در مجامع بین‌المللی صورت می‌گرفت؛ حالا نرگس محمدی با عنوان برنده جایزه نوبل صلح از محکومیت این زندانی سوئدی حمایت می‌کرد؛ امری که ادامه‌دهنده تلاش‌های سازمان منافقین برای افزایش فشار بر ایران بود و نشان می‌داد نرگس محمدی نیز در این ماجرا با این سازمان تروریستی هم‌داستان است. نکته قابل توجه ماجرا اینجاست که پیش از این شبکه تلویزیونی سوئد گفت‌وگویی با نرگس محمدی ترتیب داده بود و ضریب زیادی پیدا کرده بود، و اینکه این گفت‌وگو در شرایطی با نرگس محمدی که در ایران زندان بود صورت گرفته بود، که حتی خانواده حمید نوری نیز امکان دیدار با او را نداشتند.

استاندارد دوگانه سوئدی‌ها درباره زندانیان ایرانی

اوضاع برای حمید نوری روز به روز سخت‌تر می‌شود؛ این موضوعی است که فرزندان او در گفت‌وگوهای متعدد خود آن را مورد تاکید قرار داده‌اند. دختر حمید نوری که الان در سوئد حاضر است به این موضوع اشاره کرده که پدرش به یکی از مخوف‌ترین زندان‌های سوئد منتقل شده که دسترسی‌های او به مراتب محدود شده است. محدودیت‌های دیدار و دسترسی خانواده او در طول چهار سالی که حمید نوری در بازداشت به سر می‌برده است، امری بود که همواره از جانب خانواده او مورد اعتراض قرار می‌گرفته است و در این مدت خانواده او گاهی از پشت پنجره زندان و معدود مواردی نیز در حد چند دقیقه موفق به گفت‌وگو با پدر خود شدند؛ موضوعی که نشان می‌داد برخلاف آنچه گفته می‌شد شرایط حمید نوری در دادگاه سوئد مساعد نبود و حقوق اولیه او در زندان رعایت نمی‌شد. در نقطه مقابل و در شرایطی که تلاش می‌شد چهره تاریکی از زندان‌های ایران به جهان مخابره شود، نرگس محمدی گفت‌وگوها و مصاحبه‌های متعددی با افراد و رسانه‌های خارجی داشته است، حتی بعد از اینکه گفته شد تماس‌ها و ارتباطات او با بیرون از زندان محدود شده است نیز نامه او به نخست‌وزیر سوئد رسانه‌ای شد؛ امری که نشان می‌داد گفت‌وگوهای شبکه سوئد با نرگس محمدی، حمایت‌ها از او و در نقطه مقابل گسترده کردن محدودیت‌های حمید نوری در زندان سوئد، استاندارد دوگانه‌ای بود که با هدف و برنامه مشخصی که اتفاقا اعضای سازمان موسوم به مجاهدین خلق در آن حضور داشتند، صورت گرفته بود و به نظر می‌رسید تشدید این فعالیت‌ها بی‌ارتباط با برگزاری اولین جلسه دادگاه منافقین در دادگاه‌های ایران نبوده است؛ اقدامی که مقدمه شکایات و اقامه دعوی علیه این سازمان در مجامع و دادگاه‌های بین‌المللی خواهد بود.

دعوای قدیمی رئیس منم

در میانه این اتفاقات به نظر می‌رسد بار دیگر آتش اختلافات و دعوا میان براندازان خارج‌نشین شعله‌ور شده است؛ جایی که حتی دیدار خانواده محمدی با نخست‌وزیر سوئد واکنش‌های منفی از جانب براندازان به همراه داشت. به نظر می‌رسید یک سمت این دعوا سلطنت‌طلبان باشند و شاید نقطه آغاز دعوا وقتی بود که در جریان اهدای مراسم جایزه نوبل صلح، رئیس کمیته نوبل صلح نرگس محمدی را رهبر اتفاقات سال گذشته خواند؛ موضوعی که با گذشت یک سال از اتفاقات سال گذشته هنوز محل بحث و دعوای براندازان است و هریک سعی می‌کنند خود را رهبر اغتشاشات سال گذشته معرفی کنند تا بتوانند از حمایت قدرت‌های خارجی بهره‌مند شوند. اظهارنظر رئیس کمیته نوبل صلح نشان می‌دهد حامیان براندازان در حال حاضر ناامید از آنچه براندازان در سال گذشته انجام دادند، این بار نرگس محمدی را رهبر اغتشاشات سال گذشته خوانده‌اند تا راه هموارتری برای همراه کردن مردم و جلب نظر مجامع بین‌المللی داشته باشند که به‌نظر می‌رسد دعوای تازه‌ای را میان براندازان به راه انداخته است.

دعوا ادامه دارد

بخشی از دعوا و اختلافات میان براندازان متوجه برخی از مهمانان مراسم اهدای جایزه نوبل صلح به نرگس محمدی نیز بود. رفتار مهمانان حاضر در این مراسم با واکنش‌های منفی همراه شد. آواز سه‌نفره گلشیفته فراهانی، مژگان شجریان و مهسا وحدت برخلاف پروتکل‌های موجود در این مراسم، حواشی زیادی به همراه داشت و کاربران در شبکه‌های اجتماعی، از جمله براندازان خارج‌نشین به این رفتارها واکنش منفی نشان دادند. مژگان شجریان که به عنوان خواننده مهمان در این مراسم حضور پیدا کرده بود و گلشیفته فراهانی نیز از جمله مهمانان این دیدار بودند. حضور مژگان شجریان در این مراسم بسیار مورد انتقاد قرار گرفت. بسیاری از منتقدان به این کار شلخته و بی‌برنامه وی و فراهانی و وحدت خرده گرفتند و معتقد بودند آبروی ایرانیان را برده‌اند اما یکی از موارد مهم مورد انتقاد حضور او در جمعی بود که تجزیه‌طلب‌ها و اعضای گروهک‌های تروریستی در آن حضور داشتند و برخی از انتقادات نیز ناظر به نفس حضور او در مراسم اهدای جایزه به نرگس محمدی بود؛ موضوعی که آنقدر واکنش‌های منفی و فشارها را بر مژگان شجریان سنگین کرد که مجبور شد در سلسله استوری‌هایی درباره حضورش در این مراسم توضیح دهد و بگوید که عضو هیچ گروه و دسته‌ای نبوده و نیست و البته اهمیتی نیز به آنفالو کردن کاربران نمی‌دهد. با این حال واکنش‌های منفی به حضور او در این جلسه حتی در کامنت‌های پستی که در این زمینه منتشر کرده است نیز قابل توجه است. در این میان حضور و دیدار گلشیفته با عبدالله مهتدی و تاکید بر این موضوع که ما همیشه با یکدیگر هم‌پیمان و همراهیم نیز موضوع دیگری بود که واکنش‌های منفی زیادی در میان براندازان خارج‌نشین به همراه داشت و بار دیگر حملات تازه‌ای را متوجه او کرد؛ دیداری که البته تازگی نداشت. سال گذشته و در جریان اتفاقات پاییز، تصاویری از دیدار گلشیفته فراهانی با برنارد لوی، تجزیه‌طلب فرانسوی که معتقد بود نوعی پیوند برادری میان ایرانی‌ها و نازی‌ها وجود دارد، حاشیه‌های زیادی به همراه داشت و از پشت‌پرده‌هایی از روابط میان گلشیفته با این چهره‌ها خبر می‌داد؛ امری که منجر شد چهره ضدایرانی از او در خاطر ایرانی‌ها بماند و حتی براندازان خارج‌نشین نیز به او حمله کردند.